



ویلیام ماریون برانهام (William Marion Branham)

در این نوبت از معرفی مشاهیر تاریخ کلیسا به زندگی ویلیام ماریون برانهام (William Marion Branham) خواهیم پرداخت.

ویلیام ماریون برانهام در ۶ آوریل ۱۹۰۹ میلادی در برکسویل کنتاکی آمریکا دیده به جهان گشود. او یکی از منحصر به فردترین خادمان عصر خود و نبی احیاگر کلام به همراه خدمت جهانی شفا بود.

از آن جایی که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جریانهای مذهبی متأثر از پیش هزاره‌گرایی و باور به شفا، محبوبیت چشمگیری یافتند و رهبرانی همچون چارلز فاکس پارام (Charles Fox Parham)، جان الکساندر داوی (John Alexander Dowie)، و فرانک وستون سندفورد (Frank Weston Sandford) و چارلز تیز راسل (Charles Taze Russell) با ادعاهای مذهبی خود و دیدگاه‌های آخرالزمانی به گسترش تفکر ظهور "نبی زمانهای آخر" و "ایلیای دیگر" دامن زدند و با وجود آن که این رهبران به مرور از صحنه کنار رفتند، باورهای آنان همچنان با شور و اشتیاق دنبال می‌شد.

جان الکساندر داوی (John Alexander Dowie) که خود را ایلیای نبی می‌نامید، نهضت خود را در شهر صهیون (Zion) بنیان نهاد و همزمان با او فرانک وستون سندفورد (Frank Weston Sandford) نیز جامعه‌ای به نام شیلوه (Shiloh) را با تفکراتی غیر معمول بنیاد کرد و هر کدام این رهبران با جذابیت شخصی و آموزه‌های غیر معمول خود که در بیشتر موارد در تضاد با کلام بود توانستند پیروان زیادی جذب کنند.

چارلز پارام نیز با سفر به شیلوه و ارتباط با سندفورد، از تعالیم او الهام گرفت و بعدها در زمان افول الکساندر داوی خود را "ایلیای سوّم" نامید. پارام حتی تلاش کرد جایگاه رهبری داوی را در صهیون تصاحب کند و با پیغامهای جدید، پیروان بیشتری به دست آورد که شکست خورد و از صحنه کنار رفت.

رقابت میان این رهبران مذهبی و وعده‌های بی‌سرانجام خارق‌العاده‌شان، بازتابی از آشفته‌گیهای دینی آن دوران و خود محوری رهبران و نبود پایه‌های مستحکم کتاب

مقدّسی است که در نهایت با شکست و فروپاشی مواجه شد. با این وجود، تفکّرات بنیاد نهاده شده توسط این افراد، باعث شد هر رهبر دینی جدید که ادّعاهای مشابهی داشت، با استقبال مردم و انتظارات فراوان مواجه شود و مردم نیز در جست و جوی شخصیتی با قدرتی مشابه ایلینا باقی بماندند و ویلیام برانهام در چنین شرایطی وارد عرصه خدمت شد.

او در عصر خود به گونه‌ای بسیار نادر با آیات و نشانه‌هایی که رد پای آن در کلام یافت می‌شود وارد میدان شد. زندگی او از همان ابتدای کودکی همراه با وقایع عجیبی بود و چندین بار مخاطب صدایی در میان وزش باد قرار گرفت که به او این گونه گفت: "هرگز به مشروبات لب زن و سیگار نکش و بدنت را به هیچ وجه ناپاک نکن. زیرا وقتی بزرگ‌تر شدی هدفی برایت در نظر گرفته شده است."

برانهام جوان در ابتدای جوانی می‌خواست در مزرعه‌ای در آریزونا (Arizona) مشغول کار شود، اما بعداً به عنوان دستیار کشیش کلیسای بپتیست در جفرسون ویل (Jeffersonville) کارش را شروع کرد. اگر چه در ژوئن ۱۹۳۳ میلادی به هنگام تعمید جمعیتی در اطراف رودخانه اوهایو (Ohio)، اتفاقی بسیار شگفت انگیز افتاد و خداوند خدمت نبی خود را اعلان کرد اما برانهام در آن زمان رسماً وارد خدمت نشد.

در آن روز حدود ساعت ۲ بعد از ظهر هنگامی که جمعیتی بیش از هزار نفر در اطراف رودخانه اوهایو برای گرفتن تعمید ایستاده بودند، به هنگام تعمید هفدهمین نفر در رودخانه، ستون آتشی گداخته در آسمان ظاهر شد و بر بالای سر برانهام قرار گرفت. صدایی طنین افکند و چنین گفت: "همان گونه که یحیی تعمید دهنده منادیگر اولین آمدن مسیح بود این پیغام نیز هشدار بر دومین آمدن مسیح است." بسیاری به شنیدن طنین صدای خداوند بیهوش شدند. تمامی روزنامه‌های محلی در صفحه نخست خود این تیتراژ را زدند: "نوری اسرار آمیز به هنگام تعمید بر سر کشیش محلی ظاهر گشت."



در آن روز با ظهور ستون آتش گداخته در بالای سر او و طنین این صدا خدمت او به جمع حاضرین اعلام شد. و به مانند یحیی تعمید دهنده که منادی اولین آمدن مسیح است ویلیام برانهام نیز پیغامی دارد که اشاره بر آمدن ثانویه مسیح می‌باشد.

او در موعظه "چگونه آن فرشته به نزد من آمد" چنین می‌گوید: "به کلیسای جامع در سن آنتونیوی تگزاس رفته بودم، در آن جا یک نفر نشسته بود که بلند شد و مثل مسلسل شروع کرد به زبانها سخن گفتن و در آن پشت یک نفر بلند شد و گفت "خداوند چنین می‌گوید" مردی که اکنون در حال رفتن به جایگاه است خدمتی دارد که از جانب خدای قادر مطلق مقدر شده به همان گونه که یحیی تعمید دهنده منادی اولین آمدن مسیح بود، او نیز پیغامی دارد که بر آمدن ثانویه مسیح می‌باشد."

او و همسر اولش هوپ برومباخ (Hope Brumbach) در سال ۱۹۳۳ میلادی در کلیسای باپتیستی‌های پنطیکاستی عاشق هم شدند و خیلی زود ازدواج کردند و برانهام از این ازدواج صاحب دو فرزند پسر و دختر شد. اما مدت کوتاهی بعد از ازدواجش به دنبال بیماری همسرش، او همسر و دختر چند ماهه‌اش را از دست داد. و با قرار گرفتن در سکوت‌های خدا برانهام وارد سخت‌ترین دوران زندگی خود شد.

او در سال ۱۹۴۱ میلادی به مِدا ماری بُروی (Meda Marie Broy) پیشنهاد ازدواج داد و این دختر با درخواست هدایت از خدا قلبش آرام گرفت و این ازدواج را پذیرفت. برانهام از این ازدواج صاحب سه فرزند شد.

او مدتی بعد از ازدواج دومش در سال ۱۹۴۶ میلادی با یک حس درونی در پی خلوت با خداوند تصمیم گرفت که به تنهایی به غاری در گرین میل ایندیانا برود. او در آن جا مشغول دعا و درخواست بخشش از خدا شد. در آن شب فرشته‌ای با هیبتی مردانه بر او ظاهر شد و گفت: "ترس. من از حضور خدای قادر مطلق فرستاده شده‌ام تا به تو بگویم زندگی عجیبی که داشتی و طریقه‌هایی که قادر به درکشان نبودی برای این بودند تا به تو نشان دهند که خدا به این منظور تو را فرستاده تا عطای شفای مردمان را داشته باشی. چنان چه پاک بمانی و مردم به تو ایمان بیاورند هیچ چیزی، حتی سرطان هم در برابر دعای تو توان ایستادگی ندارد."

فرشته به او خاطر نشان کرد که به همان گونه که به موسی دو نشانه داده شد تا مردم به حقانیت خدمتش پی ببرند به او نیز دو نشانه داده خواهد شد. "دو نشانه از این قرار بودند: اولین مورد به هنگام درخواست شفا تغییر ظاهر پشت دست او است و دیگری دانستن اسرار دل مردمی که به روی سکو می‌آیند. در عرض مدت کوتاهی بعد از ملاقات با فرشته شرایط برانهام تغییر کرد. روح‌القدس با حضور و عملش در جلسات از طریق او ثابت می‌کرد که خود روح این خادم را مسح کرده و برافراشته و از دستان او در شفاها و اخراج شیران بهره می‌گیرد.

به هنگام دعا برای شخص، روح خدا بر آن شخص قرار می‌گرفت و جزئیات سفر و طریق آمدن او به جلسه و همین طور جزئیات پنهان زندگی او، از زادگاه و اعمالش را بر برانهام می‌گشود و او اینها را بر آن شخص بازگو می‌کرد و آن شخص بر گفته‌های او صحه می‌گذاشت و سپس برانهام از خدا برایش طلب شفا می‌کرد.

در اواخر دههٔ چهل میلادی برانهام را دیگر بیشتر به خاطر برگزاری جلسات شفا و معجزات می‌شناختند.

او آموزه‌هایی همچون اهمیت شناخت الوهیت، شکل درست تعمید، گناه اصلی باغ عدن، دریافت تولد تازه، خروج از بابل روحانی، مفهوم عروس، و همراهی با کلام را بار دیگر همچون کلیسای اولیه بازسازی نمود. او با روشن سازی حقیقت نهفته کلام و هدف قرار دادن آموزه‌های غلط پیشین و با پیغام لزوم بیداری در زمانهای آخر، سستی و زوال کلیسا و بهره گرفتن از فرصت باقی مانده تا پیش از نابودی، دنیا را به مردم جهان هشدار داد.

اگر چه هسته اصلی موعظاتی که برانهام ارائه می‌داد و رد آنها در کتاب مقدس موجود می‌باشد، و نیز از جهت خدمت خاص و عطایایی که خود او بارها در موعظاتش به آنها اذعان کرده، و همچنین بر خدمتش به عنوان نبی که دارای عطایای خاصی همچون شفا یا درک اسرار دلها است صحه گذاشته، لیکن او شهادتی مبنی بر مسح خدمت معلمی نداشت و در عصر حاضر ما تا همین جا اکتفا می‌کنیم که خود او در شهادتش اذعان کرد که خدمت او همچون یحیی تعمید دهنده است نه چیزی متفاوت.

این امر از آن جهت ذکر گردید که در عصر حاضر نام و خدمت او، به خاطر مدعیانی که خود را از پیروان برانهام می‌دانند مورد سرزنش و بی‌حرمتی جهانی قرار گرفت و این گروه با جهالت خود به جای گوش سپردن به گفتارهای او در راستای خدمت اصلی وی و برداشتن خوراک روحانی لازم و صحیح عصر خود صرفاً با استناد اشتباه از مکاشفه ۱۰ : ۷ که سر خدا به اتمام رسیده، تمام بنای تفکر خود را بر شخص برانهام نهاده‌اند، نه آن چه که به عنوان تعلیم بر بنیاد کلام و از زبان معلم مسح شده این خدمت باشد؛ غافل از این که هنوز روح القدس در این عصر در حال عمل کردن و باز کردن مکاشفات برای خدام مسح شده است و این استناد نمی‌تواند به این معنی به کار برود.

این پیروان در جهت برافراشتن نام و آوازه‌ای برای خود صرفاً از نام برانهام بهره می‌برند ولی در گفتار و عملکرد به کل با پیغام اصیل کلام در تضاد هستند؛ مضاف بر این که گاهی در این مسیر، عملکرد و تئوری خودشان را نیز به برانهام نسبت می‌دهند.

در این جا نکته دیگری که بایست اذعان گردد در ارتباط با برخی از گفته‌های ایشان است که حسب اعتراف خودش بیشتر تحت‌الشعاع مطالعات تاریخی و تئوریهایی نظریه پردازان قرار گرفته که از جهت تاریخی جالب به نظر می‌رسند لیکن در استنباط از آنها دچار سردرگمی گشته و مطالبی را که ذکر کرده که منشأ و مآخذ کتاب مقدسی ندارند.

یکی از مهمترین این موارد نگاه او به دوره‌های کلیسایی است که مرجع کتاب مقدسی ندارد منتها چون این نظرات در آن زمان به تازگی پا به عرصه گذاشته بودند برانهام با این گمان که خواندن این مطالب پُلی برای فهم کتاب مکاشفه است بعد از مطالعه آنها این نظریات را پسندید و مبنای نظریات بعدی خود قرار داد و در موعظات خود نیز از آنها یاد کرد.

در ارتباط با کتاب مکاشفه و به خصوص نامه‌هایی که برای هفت کلیسای در آسیا نوشته شده، برانهام بعد از خواندن نظریات چارلز تیز راسل و کلارنس لارکین و نویسندگانی دیگر به این نتیجه رسید که استنباط آنان درست است و با گمان این که یافتن این مطالب بایست در نتیجه هدایتی از سوی روح باشد بخش عظیمی از سخنان خود را بر پایه نظریات و صحبت‌های این نویسندگان قرار داد.

حال در این جا چه صحبت‌ها و دلایل کلارنس لارکین یا چارلز تیز راسل یا برانهام را مدعا قرار دهیم به اشتباه رفته‌ایم زیرا هر سه در همان خط تعیین دوره‌های هر عصر و تعیین فرشتگان خاص هر عصر قدم گذاشته‌اند و کاستی یا افزونی هر کدام فرقی در اصل ادعا نمی‌کند زیرا این نظریات از بنیاد اشتباه و حتی مخالف کلام است.

در این میان، پیروان برانهام او را "فرشته دوره هفتم" می‌دانستند و پایان سر خدا را مرتبط با مکاشفه هفتم تصور می‌کردند. اگر چه او تا دراز مدت حامل پیغامهایی آسمانی بود و خود را بخشی از تحقق پیشگوییهای الهی معرفی کرده بود، اما دیدگاه‌های او همچنان باعث بحث و جدل است. هر چند او سالها است که از دنیا رفته، تأثیر آموزه‌هایش و جنبشی که ایجاد کرد همچنان پا برجا است.

از آن جایی که او در زمانی وارد صحنه شد که تفکرات مردم با همان آموزه‌های پیشین عجین شده بود او نیز که نبی احیاگر کلام و خدمت جهانی شفا بود باورهایش در بسیاری جهات از آموزه‌های پیشین تأثر پذیرفت و با مطرح شدن همان ایده‌های پیشین پای گرفته. او نیز به ملاکی باب ۴ اشاره داشت و خود را تحقق وعده بازگشت ایلیا می‌دانست در نهایت، از داوی تا پارام و از پارام تا برانهام، جریانهای مذهبی این دوره همگی در یک مسیر حرکت کردند هر چند وضعیت برانهام و برخی دیگر از آموزه‌های او تا حد زیادی با رهبرانی قبلی متفاوت بود.

عده‌ای از طرفداران برانهام بدون توجه به این که اساساً چیزی به نام دوره‌های کلیسایی در کتاب مقدس وجود ندارد یا استنباطشان از فرشته هفتم اشتباه است، صرفاً جهت حمایت از برانهام این گونه ادعا کردند که کلارنس لارکین خود نظریات اولیه‌اش را از اشخاصی دیگر وام گرفته، یا دوره‌های کلیسایی که او شروع به صحبت از آنها نمود شکافهای خالی بسیاری دارد که برانهام آنها را پر کرده.

حال آن که بعد از دقت بر این بخشها حسب کلام که راستای آموزه رسولان است بر بی‌اساس بودن این استنباطها پی می‌بریم که در ظاهر توسط عده‌ای توجیه پذیرند. در ذیل تنها چند نمونه و بخشی از این گفته‌ها که در سایتهای پیروان او آمده ذکر می‌گردد:

- ✓ عصر کلیسایی کتاب لارکین ایده‌های اولیه کمی دارد؛
- ✓ دوره ششم و هفتم کلیسای او در موازت با هم هستند؛
- ✓ نگرش او به مبلّغین عصر فیلادلفیایی بسیار سطحی است؛
- ✓ فرشته هفتم سری که دیگران شروع کردند را به پایان می‌رساند.

"لارکین یک طرح کلی و ساختار کامل‌تری از قطعات مختلفی را که دیگران قبل از او گفته بودند، خلاصه کرد، که دانش خوبی است، اما نقطه ضعف اصلی او تمام شکافهایی بود که در کارنامه خود باقی گذاشت.

ویلیام برانهام با آن چه کلارنس لارکین می‌دانست شروع کرد و سپس مهم‌تر از همه، تمام شکافهایی را که برای لارکین و نویسندگان قبلی ناشناخته بود را پر کرد.

بنابراین، به لطف ویلیام برانهام، تا آن جا که به درک ما از اعصار کلیسا مربوط می‌شود، سر باید به اتمام برسد.

«بلکه در آیام صدای فرشته هفتم چون کرنا را می‌باید بنوازد سر خدا به اتمام خواهد رسید چنان که بندگان خود انبیا را بشارت داد.»

راز اصلی خدا که لارکین و بقیه از آن غافل شدند این است که آخرین عصر کلیسا باید دقیقاً مشابه اولین عصر کلیسا باشد. بذر برداشت شده و کنده شده و گیاه مرده، همان بذری است که در ابتدا توسط رسولان کاشته شده بود. ویلیام برانهام دانش کافی را در اختیار ما قرار داد تا در صورت آمادگی برای انجام تکالیف کافی در جستجوی حقیقت، موضوع اعصار کلیسا را درک کنیم. ویلیام برانهام آن قدر دانش در دسترس ما قرار داد که قادر باشیم در جستجوی حقیقت با انجام تحقیقات لازم، موضوع دوره‌های کلیسا را درک کنیم. پس مسئله اصلی نکاتی نیست که لارکین بیان کرده بود که بیشتر همان نکات نیز قبلاً توسط دیگران بیان شده بود، بلکه موضوع آن نکاتی است که نه او و نه نویسندگان اولیه قادر به درک آنها نشده بودند.

این جا است که اسرار حقیقی اعصار کلیسا که نویسندگان پیشین را گیج کرده بود، یافت می‌شود. خدمت فرشته هفتم این است که تمام مشکلات بغرنجی که لارکین و کسانی که قبل از او آمده بودند و قادر به درک آن نبودند را، از بین ببرد. این تقصیر لارکین نبود، زیرا خدا به اندازه کافی حقیقت را در زمان لارکین آشکار نکرده بود. لارکین در آغاز عصر لائودکیه زندگی می‌کرد، بنابراین واضح است که تقریباً هیچ چیز در مورد عصر لائودکیه نمی‌دانست."

در همین نوشته در جایی دیگر در ادامه به قسمت دیگری پرداخته شده که مربوط به اصلاح تاریخهای ارائه شده لارکین است که باز از جهت عدم وجود دوره‌های کلیسایی مجزاً در خود کلام، نمی‌توان با تصحیح آنها مشکل را حل نمود زیرا تئوری که بیان شده از اساس اشتباه است. در ذیل به بخش دیگری از این نظرات می‌پردازیم:

"اما لارکین عصر افسس را در سال ۷۰ پس از میلاد آغاز کرد، زمانی که پولس احتمالاً قبل از آن فوت کرده بود. اما پولس نقش مهمی در تأسیس اولین عصر کلیسا ایفا کرد. بنابراین لارکین چیزی در مورد پیغام‌آوران عصر کلیسا نمی‌دانست.

در نوشته لارکین عصر لائودکیه در سال ۱۹۰۰ میلادی آغاز شد، زمانی که هیچ اتفاق خاصی رخ نداده بود، به جای این که مبدأ در سال ۱۹۰۶ میلادی با احیای پنطیکاستی خیابان آزوسا در لس آنجلس، کالیفرنیا آغاز شود، زیرا او به سادگی جنبش پنطیکاستی را نادیده گرفت.

لارکین سه تاریخ را کپی کرد که نویسندگان پیشین قبلاً برای اعصار کلیسا از آنها استفاده کرده بودند. لارکین در سال ۳۱۲ بعد از میلاد به دوره دوم، کلیسای اسمیرنا (پیروزی کنستانتین) پایان داد و سومین عصر کلیسایی، پرغامس را در ۶۰۶ میلادی پایان داد (زمانی که پاپ ادعا کرد او اسقف جهانی است) و به دوره چهارم، کلیسای طباطیرا در سال ۱۵۲۰ میلادی پایان داد، زمانی که لوثر فرمان تکفیر پاپ را سوزاند و "جنگ" اصلاحات را علیه روم آغاز کرد. همه این تاریخها قبلاً برای نویسندگان قبلی کاملاً شناخته شده بود. برخی از نویسندگان پیشین از تاریخهای دیگری استفاده کرده بودند.

خطای اساسی لارکین و نویسندگان قبلی این بود که آنها ستارگان یا پیغام‌آوران مؤثر بر هر دوره را نادیده گرفتند. آنها در زمان خود هیچ مکاشفه‌ای نداشتند که یک پیغام‌آور کیست، بنابراین لارکین در این مورد به شکل خردمندانه‌ای سکوت کرد. هفت دوره کلیسا که توسط کلارنس لارکین مشخص شدند، مدتها پیش از او و به همین ترتیب شناخته شده بودند. او خلاصه بسیار مفیدی از این دانش پیشین که نویسندگان قبلی تدریجاً آن را بنا کرده بودند جمع‌آوری کرد. در آنها نکاتی وجود داشت که آنها به خوبی توضیح دادند اما خلاهای جدی در دانش آنها وجود داشت."

در ارتباط با مطالب ذکر شده می‌توان پرسید که آیا می‌توان تاریخ مندرجی در کتاب مقدس برای مجزاً نمودن اعصار کلیسا پیدا نمود؛ و آیا آن جا که می‌گوید: سر خدا

به پایان رسیده است، می‌توان بر اغراق آمیز بودن این نظرات پی برد؟ اگر آن گونه که پیروان برانهام، او را به عنوان فرشتهٔ دورهٔ هفتم در نظر می‌گیرند و با استناد به مکاشفه اتمام سر خدا را با نواختن فرشتهٔ هفتم می‌دانند که حال همان فرشته سالها است که از زمین رخت بر بسته لیکن مکاشفات همچنان بر خدام مسح شده می‌آیند پس چگونه می‌توان ادعا نمود که سر خدا به اتمام رسیده؟

بخش غامض ماجرا که تفکر به آن موجب آشفتگی می‌گردد این است که پیش از این، افراد دیگری نیز در خصوص پایان زمانها، تعیین هفت دورهٔ کلیسا و ظهور ایلیا در قالب یک شخص جدید سخن گفته بودند اما برانهام در ارتباط با اموری که تصور می‌کرد به مطالعه برای او گشوده شده‌اند عبارت "مکاشفه" را به کار می‌برد. وی با نگاهی به آراء سایر صاحب نظران، به ویژه کلارنس لارکین و چارلز تیز راسل، مسیری مشابه را در پیش گرفته بود و هر چند خود در موعظاتش بر مطالعهٔ آثار این نویسندگان اعتراف داشت اما در هر جلسه برای گشودن مهرها چنین اذعان می‌کرد که اسرار به شکل مکاشفه برای او باز شده‌اند و بر مجموع جمع بندیهایی که از مطالعه کسب کرده بود عبارت "مکاشفه" را حمل می‌کرد. او در مورد هفت دورهٔ کلیسا پیرو لارکین بود و در خصوص تعیین فرشته‌ای خاص برای هر دوره، به نظریات چارلز تیز راسل نظر داشت.

حال آن که مکاشفه زمانی محقق می‌گردد که کسی از یک مطلب هیچ آگاهی ندارد، و برای نخستین بار چنین امری در تاریخ گشوده می‌شود؛ یا حداقل برای فردی که پیشینه‌ای در این زمینه نداشته است، این فهم به طور نو و بی‌سابقه ظهور می‌کند. در مورد برانهام، باید اشاره کرد که وی پیش از بیان این دیدگاهها، آراء لارکین، راسل و دیگر نویسندگان را مورد مطالعه قرار داده بود، و نمی‌توان از این حقیقت به سادگی گذشت. اگر فردی از طریق مطالعه و تحقیق به درک جدیدی برسد، آن درک را می‌توان به عنوان "فهم" دانست، اما به عنوان "مکاشفه" هرگز، چرا که مکاشفه نه از طریق مطالعه، بلکه به طور مستقیم از عالم بالا به فرد عطا می‌شود.

در این زمینه شما می‌توانید برای مطالعهٔ بیشتر و کسب معرفت صحیح در این بستر کتاب مقدسی و رسیدن به جواب پرسشهایی از این دست و درک بسترهایی که

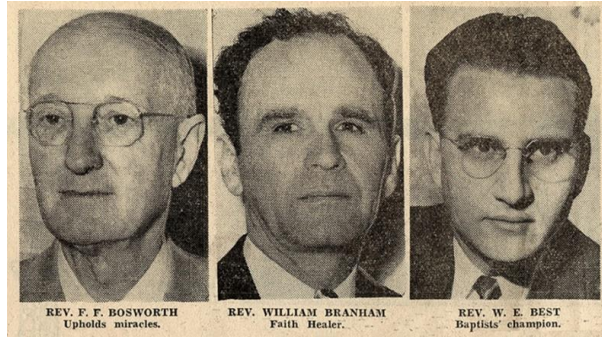
موجب شکل‌گیری چنین نظریاتی گشت به سراغ کتاب "هفتمین فرشته کرناواز" نوشته برادر لوک رایان و "جنبش اعصار کلیسا" نوشته زوفا رایان بروید.

ناگفته نماند که برانهام فقط معتقد به یک کلیسا، بدون هیچ وابستگی فرقه‌ای بود و از پذیرفتن هر نام و فرقه‌ای سر باز می‌زد. اصرار برانهام مبنی بر این که ایماندارانی که به عوض نام خداوند عیسی که هر سه جایگاه او را نشان می‌داد تنها با صفت (پدر، پسر، روح‌القدس) تعمید می‌یابند اشتباه است و باید دوباره، فقط به نام "عیسی" تعمید داده شوند، او را در حاشیه قرار داد.

همچنین آموزه او درباره "ذریّت مار" که گناه اصلی باغ عدن را به رابطه جنسی حوا با مار عدن وصل می‌کند مورد مخالفت اکثریت کلیساها قرار گرفت و اکثریت، اجماعاً گناه اوّلیه را صرفاً ناطاعتی می‌دانند و در جواب این پرسش که آنها چه عملی برای به مثابه ظهور رساندن این ناطاعتی انجام دادند، پاسخ روشنی ندارند.

اگر چه در زمان برانهام شهادت عجیب زیادی رخ داد ولی یکی از مطرح‌ترین آنها عکس ستون آتش بالای سر برانهام در هیوستون، تگزاس، در ۲۳ ژانویه ۱۹۵۰ میلادی است. در آن شب برانهام در یک جلسه شفا مورد چالش چند خادم شکاک از جمله شخصی باپتیستی به نام ویلبرن ایلایس بست (Wilburn Elias Best) قرار گرفت، آنها معتقد به شفا نبودند.

این دسته شکاک یک عکاس ماهر به نام "تد کیپرمن" از داگلاس استودیو را به کار گرفتند که از این منازعه مدرک تهیه کند. آن شخص نتوانست از موضع خود دفاع کند و برانهام با صحبتی کوتاه جملاتش را این گونه به پایان رساند: "خود خدا شهادت می‌دهد. من دیگر چیزی نمی‌گویم." در این میان عکاس به سرعت رفت تا برای روزنامه فردا صبح عکس بگیرد، و شخص متنازع انگشت خود را به سمت دکتر اف. اف بوسورث گرفته بود.



هنگامی که عکاس فیلم را ظاهر کرد چند تا از نگاتیوها سوخته و سیاه شده بودند، اما بر روی یکی، ستون آتش به وضوح بر سر نبی خدا، برانهام بود. گوردون لیندسی (Gordon Lindsay)، یکی از اعضای مجموعه کلیسای ویلیام برانهام، مقدمات بررسی عکس را توسط جورج لیزی (George Lacy)، یک بازرس حرفه‌ای اسناد مشکوک که در هیوستون کار می‌کرد، انجام داد. این مورد سریعاً به "جورج جی لسی" یکی از اعضای هیئت مدیره انجمن مدارک بحث برانگیز انتقال داده شد. از او همچنین پرسیده شده بود که آیا ممکن است، فیلم در زمان ظهور طوری دستکاری شده باشد که باعث ظهور نوری در بالای سر برانهام گردیده باشد؟



لیسی در گزارش خود اظهار داشت: نگاتیو ارائه شده برای معاینه روتوش نشده و نگاتیو مرکب یا با نوردهی دوگانه نبوده است. این تصویر امروز در کتابخانه کنگره مجلس در واشنگتن دی سی نمایش داده می‌شود.

ویلیام ماریون برانهام نیز باورهایی مشابه چارلز تیز راسل در رابطه با هرم و نقش آن در پیشگویی داشت. برانهام تحت تأثیر برخی آموزه‌های هرم‌شناسی، معتقد بود که هرم بزرگ جیزه می‌تواند حامل نشانه‌های است و به نحوی نمادین به رویدادها و حقایق کتاب مقدسی اشاره دارد که در چند سخنرانی از خوابهایی در ارتباط با هرم یادکرد.

در ۱۸ دسامبر ۱۹۶۵ میلادی، ویلیام برانهام و پسرش بیلی پل برانهام با دو ماشین جداگانه به سمت توسان در حال حرکت بودند که یک راننده مست با ماشین برانهام برخورد کرد. برانهام به بیمارستان آماریلو، تگزاس منتقل شد. او دچار شوک شدیدی شد و هرگز به هوش نیامد. دو سرنشین دیگر خودرو، مدا برانهام (همسر برانهام) و سارا برانهام (دختر او) مجروح شدند اما زنده ماندند. ویلیام ماریون برانهام در ۲۴ دسامبر ۱۹۶۵ میلادی، هفت روز پس از وقوع حادثه از دنیا رفت اما موعظت ضبط شده او به زبان اصلی باقی ماند.

سالها پس از فوت برانهام، کنت هاگین (Kenneth Hagin) و فردا لیندسی (Freda Lindsay) (همسر گوردون لیندسی) در کتابشان از نبوتها و هشدارهایی گفتند که هیچگاه عمومی نشد و در مورد صحت آنها واکاوی نشد و همین طور هر دوی آنها نبوت شخص دیگری به نام خواهر آنا شریدر (Anna Schrader) نیز اشاره کردند. در کتاب فردا لیندسی جزئیاتی از پیشگویی کنت هاگین با عنوان "رازهای خاطرات من" آشکار شد. هاگین نیز پیشگویی خود در سال ۱۹۶۴ میلادی یعنی ۲۸ سال بعد، در کتاب خود با عنوان "او عطایایی به انسانها داد" اشاعه کرد.

هر چند برانهام دارای خدمت نبوتی بود اما او در راستای تعلیم کلام یعنی خدمت معلّمی حرکت و همین کار زمینه ساز خطر برای او گشت.

صرف نظر از صحت و سقم این ادعاها هر دو کتاب اشتباه برانهام را این می‌دانست که او از توجه به این هشدار که قرار بود کتاب مقدس را تعلیم ندهد، خودداری کرد. هاگین نوشت: "برادر لیندسی گفت، من به او گفتم، "تو معلّم نیستی، پس سعی نکن تعلیم دهی." من به او التماس کردم که تعلیم ندهد. گفتم: "شما کتاب مقدس را نمی‌دانید و مردم را گمراه می‌کنید. تعلیم کتاب مقدس را به معلّمان بسپارید ..."

و با وجود هشدارهای لیندسی برانهام همچنان به تعلیم دادن ادامه داد. هر چند او در مسیر خود نتوانست آن گونه که باید در جایگاه خدمتی خودش که خدا به او سپرده بماند اما پیغام مهم برانهام که بر بسیاری نیز تأثیر گذاشت این بود که از فرقه‌ها که همان بابل روحانی است بیرون بیایید و به ایمان رسولی برگردند که این امر نیز نیازمند فهم کامل روحانی و قرار گرفتن در طریقه‌های خدا و مطابق کلام او عمل کردن است.

چنان چه شما علاقمند به گوش سپردن و مطالعه موعظات و شهادت‌های او به زبان فارسی هستید، امروزه قسمتی از این سخنرانی‌ها به زبان فارسی ترجمه و مکتوب و به شکل فایل صوتی ضبط گردیده است و با مراجعه به صفحات وب می‌توانید به این مطالب دست پیدا کنید.

تحقیق، ترجمه و تألیف: زوفا رایان

شما می‌توانید جهت آشنایی بیشتر با مشاهیر تاریخ کلیسا، از وب سایت رسمی کلیسای خداوند عیسی مسیح به نشانی www.persian-ljc.com دیدن فرمایید.

منابع:

Millevo, R. (n.d.). *William Marrion Branham (1909–1965)*. End-Time Message. Retrieved November 9, 2024, from

<https://www.end-time-message.org/william-marrion-branham-1909-1965>

Paisley, C. (2023, September 3). *Who is the seventh church age messenger?* Retrieved December 26, 2024, from

<https://christiangospelchurch.org/who-is-the-seventh-church-age-messenger/>

Heroes of the Faith. (2013, July–September). *Issue 15*. New Life Publishing. Retrieved November 9, 2024, from

<https://www.newlifepublishing.co.uk/product/heroes015/>

Living Word Broadcast. (n.d.). *A brief biography of the life of William Branham*. Retrieved November 9, 2024, from

https://www.livingwordbroadcast.org/LWBPublications/William_Branham_Biography.htm

Collins, J. (2017, October 26). *Jim Jones and the Malachi 4 prophecy of Elijah*. Alternative Considerations of Jonestown & Peoples Temple

https://jonestown.sdsu.edu/?page_id=70743

Believe the Sign. (2022, June 19). *The Houston photograph*. Retrieved November 10, 2024, from

https://en.believethesign.com/index.php/The_Houston_PhotoGraph

Church Ages. (n.d.). William Branham did NOT plagiarize Larkin. Retrieved November 10, 2024, from

<https://churchages.net/en/study/william-branham-did-not-plagiarize-larkin>

Frank Sandford. (2024, November 5). In *Wikipedia*. Retrieved November 23, 2024, from

https://en.wikipedia.org/wiki/Frank_Sandford

Charles Taze Russell. (2024, May 20). In *Wikipedia*.

https://en.wikipedia.org/wiki/Charles_Taze_Russell

Believe The Sign. (2022, January 16). *Prophecies of William Branham's death*. Retrieved December 26, 2024, from

https://en.believethesign.com/index.php?title=Prophecies_of_William_Branham%27s_Death

Partial Citation of Sermons:

Branham, W. M. (50-0813E). *God revealing Himself to His people* (Sermon).

Branham, W. M. (55-0227E). *The healing of Jairus' daughter* (Sermon).

Branham, W. M. (50-0820E). *Believe ye that I am able to do this?* (Sermon).

Branham, W. M. (55-0117). *How the angel came to me* (Sermon).

Branham, W. M. (52-0713A). *Early spiritual experiences* (Sermon).